

# معمای ناپایداری احزاب

دکتر کاظم علمداری



طرح از مظفری

## ۱- طرح مسأله

شاید پرسش دقیقتر در این باره این باشد که چرا در ایران و کشورهای شرقی و اسلامی و بطور کلی کشورهای توسعه نیافته، احزاب سیاسی پایدار نمی‌مانند، و در غرب احزاب متعدد با نقشی برجسته در قدرت سیاسی دخیل و پایدارند.

حزب، تشکیلاتی است که برای کسب قدرت سیاسی در حکومت یا دولت فعالیت می‌کند. این تلاش معمولاً از طریق انتخابات آزاد به ثمر می‌رسد. بنابراین، آزادی و انتخابات دو وجه جدانشدنی از حزب است، و حاکمیت خودکامه مانع اصلی تشکیل و ماندگاری آن. در ارتباط با تشکیل و ماندگاری حزب، سه عامل دخیل است:

## ۱- نوع حاکمیت وقت

### ۲- ساختار فرهنگی جامعه

### ۳- ساختار اجتماعی جامعه. این عوامل در

عین حال با هم مرتبط هستند.

اولین عامل یا مانع برای حضور پایدار احزاب، قدرت سیاسی خودکامه است. حکومت‌های دموکراتیک زمینه‌ساز پیدایش احزاب سیاسی، و وجود احزاب واقعی موجب پیدایش حکومت دموکراتیک اند. حکومت‌های دموکراتیک ساخته احزاب آزادند؛ و حکومت‌های خودکامه سازنده احزاب دولتی. اما باید دید که چگونه دولت دموکراتیک و یا قدرت خودکامه به وجود می‌آید. پیدایش این دو نوع قدرت متفاوت به عوامل تاریخی، شامل ساختار فرهنگی و ساختار اجتماعی جامعه بستگی دارد. در زیر این سه زمینه را توضیح می‌دهم.

## حکومت خودکامه و حزب

تمام نمونه‌های غربی و شرقی نشان می‌دهد که تشکیل و پایداری، یا ناپایداری احزاب، رابطه‌ای مستقیم با نوع قدرت سیاسی حاکم در جامعه دارد. همان گونه که گفته شد، احزاب ابزار کسب قدرت سیاسی هستند. اگر دولت وقت بتواند قدرت را در انحصار خود بگیرد و برای آن مشروعیت بسازد، یا خود را با زور بر جامعه تحمیل کند، احزاب واقعی زمینه و دلیل وجودی پیدا نمی‌کنند. در چنین وضعیتی، قدرت حاکم، احزاب یا تشکل‌های شبه‌حزبی خود را به وجود می‌آورد تا مستقیماً در خدمت نهاد قدرت وقت باشند. همان گونه که اتحادیه کارگری سازمان‌های مدنی مورد نظر خود را می‌سازد و از شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های مدنی مستقل جلوگیری می‌کند.



انحصارطلبی، دشمنی، تلاش برای سلطه‌یابی مطلق بر دیگران و سیاست حذف بوده است. برعکس، روحیهٔ ائتلافی و سهیم کردن دیگران در قدرت بسیار ناچیز بود. این روحیه عامل مخربی در ناپایداری احزاب بوده است.

افزون بر همکاری و رقابت، حزب‌سازی نیاز به روحیهٔ اعتماد به دیگران، خردورزی، هدفمندی و پذیرش بوروکراسی (رابطهٔ سلسله مراتبی، قانونی و رسمی) دارد. مشارکت در کار حزبی بدان معناست که افرادی در همکاری با یکدیگر، و رقابت با گروهی دیگر می‌توانند براساس اصولی به هدف خود که کسب قدرت سیاسی است، دست‌یابند؛ ضمن آنکه حق موجودیت و امکان موفقیت سیاسی رقیب خود را به‌طور قانونی و اجتماعی به رسمیت می‌شناسند. ائتلاف حزبی و قدرت مشارکتی، ضرورت پرورش روحیهٔ سالم در همکاری و رقابت است. فرهنگ سیاسی ایران کمتر با این مفاهیم و محتوا همسویی داشته است. همان‌گونه که حاکمیت طالب انحصار قدرت است و هیچ نقد و مخالفتی را تحمل نمی‌کند، در طیف اپوزیسیون معترض نیز روحیهٔ مشابهی وجود دارد. آن‌ها به‌دلیل همین روحیهٔ انحصارطلبی و غیرائتلافی و دشمنی، پیش از آنکه توفیقی به‌دست آورند، بر سر تسخیر انحصاری آن با هم به جدال می‌پردازند، و می‌کوشند رقبا را از صحنه دور کنند. این روحیه چه در طیف حاکمیت و چه در طیف مخالفان، حتی برای منافع خود، خصلت تخریبی دارد نه سازندگی.

در عرصهٔ ساختار فرهنگی آنچه بیشتر در ایران حاکم است، بقایای هنجارهای فرمانبرداری، روابط خونی و خانواری، قبیله‌ای و قومی، محله‌گرایی، تقلید و مرید و مرادی، رفیق‌بازی و نیز همبستگی‌های مذهبی است. این مناسبات به‌جای مناسبات قانونی، خردگرایی و بوروکراتیک، به درون احزاب نیز کشیده شده و

و سپس در انقلاب (۵۷-۱۳۵۶) نیز رخ داد. زمانی که قدرت مطلق شاه شکست و قدرت دوگانه به‌وجود آمد، بار دیگر احزاب جدیدی به‌وجود آمدند و احزاب قدیمی بازسازی شدند. ولی به چند دلیل از جمله گسترش پوپولیسم و توده‌گرایی، ناآشنایی با تجربهٔ احزاب غربی، مناسبات طایفه‌ای چه دینی و چه غیردینی، و الگوبرداری از احزاب کمونیستی و سر آخر برگشت خودکامگی و سرکوب سیاسی، عمر این احزاب بسیار کوتاه بود.

بنابراین، مرور تاریخی نشان می‌دهد که برای تشکیل و پایداری حزب، فضای باز سیاسی، آزادی مطبوعات، انتخابات واقعی و قوانینی که حاکمیت را به چرخش قدرت متعهد و ملتزم کند، نیاز است و برعکس، خودکامگی سیاسی مانع ماندگاری احزاب است. اما این مشکل به همین مختصر ختم نمی‌شود. در زیر به جنبه‌های دیگر علل ناپایداری احزاب می‌پردازیم.

### ساختار فرهنگی

غرض از ساختار فرهنگی ذهنیتی است که انسان در ارتباط با محیط اجتماعی خود کسب می‌کند و آن می‌شود که با خود دارد و محیط به او داده است. از جملهٔ این ساختار فرهنگی، روحیهٔ همکاری و رقابت است.

روحیهٔ همکاری و رقابت، دو عامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری واقعیت حزب سیاسی است. نه همکاری تنها، نه رقابت تنها نمی‌تواند سازنده و کافی باشد. همکاری را با دنباله‌روی و رقابت را با دشمنی نباید اشتباه گرفت. همکاری و رقابت دو عامل مثبت‌اند، در حالی که دنباله‌روی و دشمنی دو عامل منفی و مانع‌هستند. روحیهٔ رقابت با احزاب دیگر، باعث رشد همکاری درون حزبی می‌شود.

تجربهٔ سال‌های بین شهریور ۱۳۲۰ تا سال ۳۲ و در دورهٔ انقلاب ۵۷ نشان داد که فرهنگ حاکم در ایران نه رقابت و همکاری، بلکه

ایرانیان زمانی که در اواخر سدهٔ ۱۹ و اوایل سدهٔ ۲۰ میلادی با تمدن مُدرن غرب آشنا شدند، کوشیدند با الگوبرداری از تحولات جوامع غربی به نوسازی فکری، سیاسی و اجتماعی ایران بپردازند. عباس‌میرزا بیشتر به نوسازی ارتش علاقه‌مند بود، فراهانی‌ها، پدر و پسر، و بویژه میرزا تقی‌خان امیرکبیر به نوسازی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توجه داشتند و پیش‌تازان جنبش مشروطیت، نیروی خود را صرف نوسازی سیاسی ایران کردند که ساختار قدرت استبدادی را به حکومت مشروطه بدل کنند.

از زمان تشکیل اولین احزاب ایرانی - اعتدالیون و دموکرات‌ها در عصر مشروطیت - ایرانی‌ها نیز به اهمیت و ضرورت حزب برای مهار قدرت سیاسی پی بردند ولی مغلوب دیکتاتوری حاکم شدند. باروی کار آمدن رضاشاه اگر چه پدیدهٔ مثبت دولت - ملت به‌وجود آمد و در پی آن نوسازهای سخت‌افزاری مانند راه‌آهن و نرم‌افزاری مانند دانشگاه، از بالا آغاز شد و به بار نشست، ولی در زمینهٔ دموکراتیزه کردن قدرت سیاسی توفیقی حاصل نشد و استبداد دورهٔ قاجاریه، در شکل دیکتاتوری نوین ادامه یافت و احزاب سیاسی نوپای ایران قربانی همین دیکتاتوری شدند. فضای باز دورهٔ شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲ و شکل‌گیری مجدد احزاب نشان داد که در نبود قدرت دیکتاتوری، زمینهٔ فکری ضروری برای تشکیل احزاب فراهم است. اگرچه مناسبات درون‌حزبی هنوز تابع ساختار فرهنگ پیشامدرن باقی مانده بود و اثرات نامطلوب خود را بر جای گذاشت.

تنها در دورهٔ جنگ جهانی دوم، برکناری و تبعید رضاشاه و نبود پشتوانهٔ محکم برای سلطنت پسر او محمدرضاشاه بود که احزاب با نفوذی شکل گرفتند. همین شرایط با درجاتی ضعیف‌تر در دورهٔ مبارزات سال‌های ۳۹ تا ۴۱

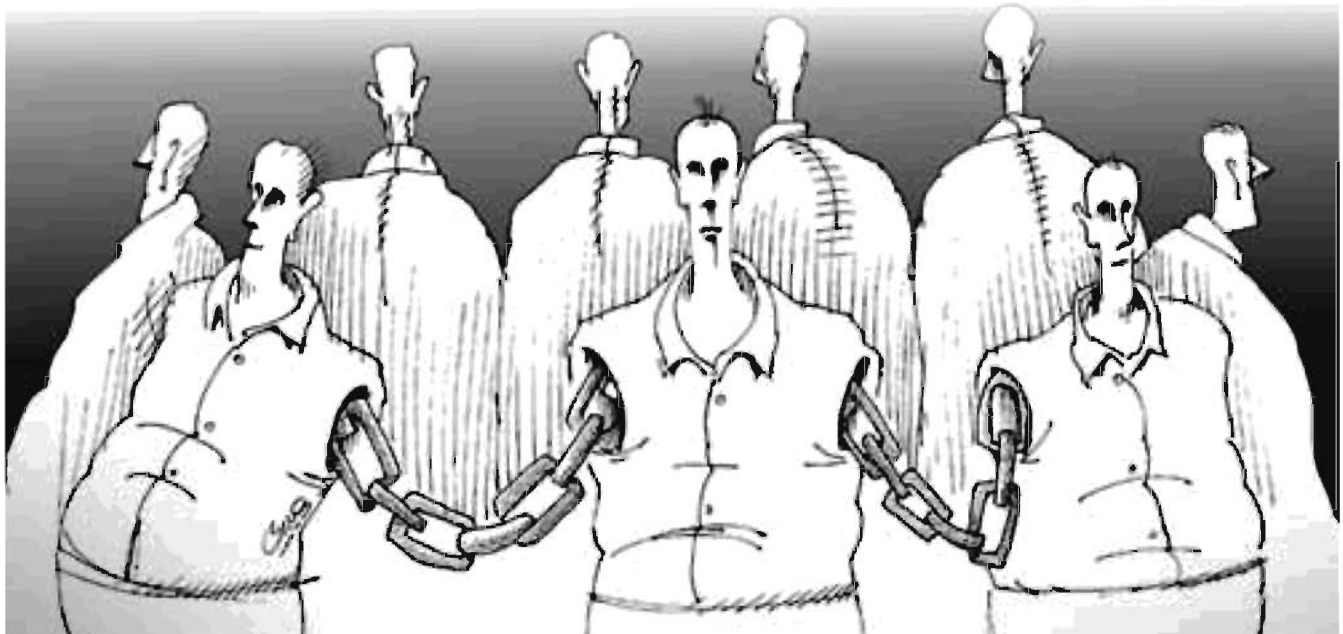
آن را از محتوا و ضرورت‌های حزبی تهی می‌کند. بخشی از این روحیه زائیده ساختار فرهنگی است، و بخش دیگر از ساختار اجتماعی جامعه حاصل می‌شود. اگر چه ساختار فرهنگی از ساختار اجتماعی تغذیه می‌کند، ولی زمانی که ساخته شد مستقل از آن عمل می‌کند. این درست است که یک فرد متعصب دینی تنها در محیط دینی تعصب‌آلود ساخته می‌شود ولی زمانی که این اعتقاد به او منتقل شد، او خود مستقل از محیط، تعصب به خرج می‌هد و می‌کوشد تا محیط را به رنگ خود درآورد. یعنی آموخته‌ی ذهنی انسان، می‌شود ساختار فرهنگی او و مرجع داوری برای درستی‌ها و نادرستی‌ها. او از این پس دنیا را از این دریچه می‌بیند و چون آن را درست، طبیعی و عین حقیقت می‌پندارد، می‌خواهد همه به مانند او عمل کنند و دنیا را آن گونه که او می‌بیند، ببینند. این ذهنیت رقابت را به راحتی به دشمنی، و همکاری را به تقلید و دنباله‌روی بدل می‌سازد.

### روحیه همکاری

تحقیقات رابرت پوت نام، جامعه‌شناس آمریکایی صاحب‌نام در زمینه تحقیقات دربارهٔ اجتماعات مدنی است، دربارهٔ مهاجران به کشور

آمریکا، او نشان داده است که از نظر فرهنگی، مهاجران کشورهای اسکاندیناوی در مقایسه با سایر گروه‌های قومی مهاجر، از روحیه‌ی مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و همکاری و خدمات عمومی بالاتری برخوردارند. بطور مثال اگر شهرداری برای تصمیم‌گیری درباره‌ی پروژه‌ای اهالی محل را برای اظهارنظر و تصمیم‌گیری دعوت کند، افراد با تعلق قومی مختلف به یک اندازه دربارهٔ آن حساسیت و احساس مسؤلیت و واکنش نشان نمی‌دهند؛ در حالی که برخی کاملاً بی‌تفاوتند، برخی دیگر با جدیت کامل در این نشست‌های وقت‌گیر و بی‌موجب شرکت کرده، اظهارنظر می‌کنند و رأی می‌دهند. ایرانیان مهاجر در آمریکا جزو گروه‌هایی هستند که کمتر از روحیهٔ مشارکت و همکاری و وقت‌گذاری برای منافع عام برخوردارند. برعکس، آن‌ها بسیار حسابگرند. نمی‌خواهم تحلیلی پیرامون چرایی این تفاوت‌ها اضافه کنم، صرفاً باید به اهمیت خود تفاوت توجه نمود؛ زیرا نه دلایل این تفاوت، بلکه بود و نبود روحیهٔ عدم مشارکت و همکاری برای تشکیل انجمن‌های حمایت از حقوق جمعی مهم است. اگر در جوامع دموکراتیک نیز انجمن‌های مدنی

فعال و درگیر نباشند، دموکراسی قربانی امیال سلطه‌جویان خواهد شد. مراقبت از دموکراسی به اندازهٔ خود دموکراسی مهم و با ارزش است. ایرانیان مهاجر در آمریکا در برخورد نژادی و قومی از بسیاری شهروندان سفیدپوست آمریکایی متعصب‌تر و خود مدارترند. بی‌آنکه توجه داشته باشند که بافت چند نژادی و چند قومی این جامعه به ایرانیان فرصت مهاجرت و استفاده از حقوق برابر داده است. البته ایرانیان در زمینهٔ مشارکت در مراسم و مناسک دینی از روحیه‌ی جمعی (نه همکاری) بالایی برخوردارند. علت این امر، تعصب دینی، لذت‌بردن از شرکت در مناسک مذهبی به دلیل محدودیت تفریحات سالم دیگر، عادات فرهنگی غیر عقلانی، هویت گروهی یافتن در ارتباط با نهاد دینی که بطور محسوس امتیازها و فاصله‌های اجتماعی با دیگران را کم می‌کند، نقش موعظه‌گران در ارزش‌سازی‌های کاذب، و تحریک احساسات مردم، خلسه و تخلیه، ادغام ارزش‌های مدنی با ارزش‌های دینی، و سنت‌باور قوی مردم به مراجع دینی است. زیرا بطور تاریخی، در زمانی که ایرانیان از دانش خواندن و نوشتن برخوردار نبودند، این گروه (علما) مرجع



فهم درست، امین و مرکز تصمیم‌گیری آن‌ها بودند. علی‌رغم تحول بسیار بزرگ در عرصه علوم و دانش، این گروه هنوز نقش مرجعیت، اعلیت و خبره‌بودن را از دست نداده است. بنابراین از نظر ساختار فرهنگ حزبی، جامعه ایران (عامه‌ی مردم) آموزش و تجربه لازم را به دست نیاورده است.

### زمینه‌های ساختار اجتماعی

ساختار اجتماعی به مجموعه مرتبط نهادهای تشکیل‌دهنده جامعه گفته می‌شود. دلایل ساختار اجتماعی ناپایداری احزاب در ایران، با عدم حضور واقعی دیگر پدیده‌های دنیای مدرن مرتبط است. یعنی ریشه کلیه ویژگی‌های پیشرفت در دنیای مدرن، با رشد احزاب سیاسی تقریباً مشترک و یکسانند. به عبارت دیگر، ماندگاری احزاب با عوامل رشد و توسعه‌ی جامعه رابطه‌ای مستقیم دارد. این واقعیت را کمی توضیح می‌دهم:

حزب پدیده‌ای مدرن است. با پیدایش سیستم سرمایه‌داری، پدیده‌هایی چون حکومت قانون، دولت-ملت، حقوق بشر، شهرنشین، جامعه مدنی، حقوق شهروندی، دموکراسی و علوم جدید به وجود آمدند. لیبرالیسم، برآمده از نهضت روشن‌گری، فلسفه، سیاست و اقتصاد حاکم بر مناسبات این دوره بود.

لیبرالیسم کلاسیک، ایدئولوژی، فلسفه و سنت سیاسی است که آزادی فردی در آن نقش محوری دارد. آزادی اندیشه، محدودیت قدرت دولتی و دینی، داد و ستد آزاد، و شفافیت در عملکرد نهاد قدرت سیاسی و به رسمیت شناختن حقوق اقلیت از جمله ویژگی‌های برجسته لیبرالیسم است. آزادی سیاسی، شرایط برابر در انتخابات با حقوق و فرصت‌های برابر شهروندان با ضمانت قانونی، از دیگر ویژگی‌های این تفکر فلسفی، سیاسی و اقتصادی است.

لیبرالیسم با ادعای سپردن حق ویژه به پادشاه یا مقامات مذهبی مخالف است. در دنیای مدرن شایسته‌سالاری جای این امتیازها را می‌گیرد. ضمن رعایت آزادی فردی، دولت موظف می‌شود که حداقل‌های زندگی را برای شهروندان نیازمند فراهم کند. برخلاف حقوق طبیعی و حقوق بشر که خودبه‌خود باید وجود داشته باشند و هیچ نهاد و قدرتی حق ضایع کردن آن‌ها ندارد، حقوق مدنی، حقوقی است که توسط دولت تضمین می‌شود. به تعبیر جان لاک، حقوق مدنی افراد باید به حقوق طبیعی آن‌ها، مانند حق زیستن، آزادی و مالکیت اضافه شود. این پدیده‌های مدرن در ایران شکل نگرفتند. چرا؟

همان‌گونه که رقابت در عرصه اقتصاد اجتناب‌ناپذیر و بخش جداناپذیر از سرمایه‌داری است، رقابت در عرصه کسب قدرت سیاسی نیز ضرورت این سیستم است و ابزار اجرای آن، احزاب سیاسی آزاد است. این ابزار زمانی معنا پیدا کرد که انحصار قدرت پادشاه و کلیسا و موانع رشد سرمایه‌داری کلاسیک، توسط طبقه نوپای بورژوازی صنعتی خواستار سهم‌شدن در قدرت سیاسی، برداشته شد. نه پادشاهان و نه کلیسای کاتولیک به‌سادگی تسلیم این اراده نشدند. انقلاب کبیر فرانسه این دو قدرت مخالف آزادی انسان را ساقط کرد (انقلاب مشروطیت و انقلاب ۱۳۵۷، این کار را نکرد). ابزار مشارکت دموکراتیک بورژوازی در قدرت سیاسی، اتحادیه و حزب او بود. به همان درجه که رشد اقتصادی به آزادی داد و ستد نیاز داشت، در چارچوب سیاست نیز آزادی فردی ضروری بود.

دموکراسی بُعد دیگر لیبرالیسم، مدافع انتخابات آزاد و رقابت سیاسی و تشکیلات حزبی بود. دموکراسی مدرن بدون لیبرالیسم معنی ندارد. پدیده شهروندی، اصل بزرگ دموکراسی،



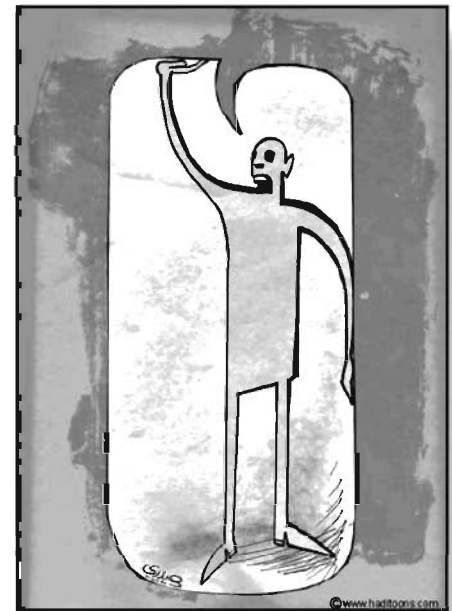
در دوره‌ی مدرن و زمانی که شرط مالکیت از آن برداشته شد، به وجود آمد. دموکراسی کهن بر اساس شهروندی کهن و آن‌هم بر اساس مالکیت بود. به عبارت ساده، دموکراسی کهن، دموکراسی اشراف بود و دموکراسی مدرن بر اساس حقوق برابر همه شهروندان. بورژوازی با این اصل لیبرالیسم توانست بر اشراف فنودال که صاحب امتیازهای ویژه بودند، غلبه کند. آزادی و رقابت دو اصل درون و برون حزبی شناخته می‌شوند. این ویژگی‌ها نقش دولت و کلیسا را در اقتصاد و سیاست ضعیف کرده و به بخش خصوصی و شهروندان قدرت بخشید. احزاب به‌عنوان اهرم کسب قدرت بورژوازی، در اواخر سده ۱۸ و ۱۹ در آمریکا و اروپا و در اواخر سده ۱۹ در ژاپن به وجود آمدند و به بخشی از ساختار اجتماعی و فرهنگی این جوامع بدل شدند.

همه این ویژگی‌ها، از جمله رشد سرمایه‌داری صنعتی در ایران غایب بوده‌اند. انقلاب مشروطیت با الگوبرداری نظری از غرب رخ داد، نه به دلیل فراهم‌شدن شرایط عینی آن از جمله رشد بورژوازی صنعتی، که خواهان شرکت در قدرت سیاسی، قانونی و عقلائی شدن اقتصاد است. علی‌رغم این واقعیت، زمانی که در اواخر قرن ۱۹، ایرانیان با مدرنیته آشنا شدند، گام‌هایی در جهت رسیدن به تمدن مدرن، از جمله ایجاد تشکیلات حزبی برداشته شد. در ادامه به گوشه‌هایی از این اقدامات اشاره می‌کنم:

### لیبرالیسم در ایران

با آشنایی ایرانیان با مدرنیسم و لیبرالیسم، جنبه‌هایی از ویژگی‌های نظری آن نیز به ایران منتقل شد ولی حضور دولت مرکزی خودکامه در این جامعه از یک‌سو و ضعف بورژوازی، بویژه بورژوازی صنعتی از دیگر سو، باعث شد که لیبرالیسم و ویژگی‌های جامعه مدرن نتواند در این

جوامع بایگیرد. بنابراین، اگرچه در ایران نیز اولین احزاب در زمان انقلاب مشروطیت شکل گرفتند ولی همان طور که نهاد مشروطیت نتوانست در ایران پایه محکمی پیدا کند، احزاب نیز با سرنوشت مشابهی روبه‌رو شدند. حکومت خودکامه، با سابقه چندین هزار ساله



در ایران، صرفاً با وارد شدن افکار نوین از غرب و بدون پشتوانه‌ی سیاسی و سازمان‌یافته‌ی بورژوازی صنعتی، به‌سادگی از بین نمی‌رفت. به‌همین دلیل خودکامگی سیاسی در ایران ادامه یافت و اجازه نداد که دیگر ویژگی‌های تمدن مدرن، چون دموکراسی، انتخابات و احزاب آزاد شکل بگیرد. سرمایه‌داری صنعتی و طبقه‌ی بورژوازی به‌دلیل وضعیت مالکیت ارضی در ایران به‌وجود نیامد (این دلایل را در کتاب "چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت" به تفصیل توضیح داده‌ام).

اگرچه عوامل ساختار اجتماعی و فرهنگی شکل‌گیری حزب بسیار مهم هستند، ولی دموکراسی در کشورهایی چون هند، ونزوئلا و تا اندازه‌ای ترکیه نشان می‌دهد زمانی که قدرت سیاسی تحمل مخالفان سیاسی را داشته باشد، علی‌رغم ضعف ساختار اجتماعی مدرن، احزاب

می‌توانند پایدار بمانند و به روند رشد جامعه کمک‌کنند. این وضعیت در مورد ایران نیز صادق است. ارتش ترکیه پس از سه کودتا در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، و ۱۹۸۲، سر آخر به دولت منتخب جامعه تن داد. و حتی پس از هر کودتا اجازه داد که انتخابات آزاد انجام پذیرد، و دولت منتخب مردم قدرت را به‌دست گیرد. در ترکیه امروز بیش از ۵۰ حزب فعال حضور دارند. اگرچه نقض آشکار حقوق شهروندی کردها در ترکیه اصل دموکراسی آن‌ها را زیر پرسش می‌برد.

### احزاب دولتی، و دولت حزبی

در کشورهای دموکراتیک، دولت‌ها حزبی هستند؛ یعنی از طریق فعالیت‌های حزبی و انتخاباتی به قدرت رسیده‌اند. در جوامع غیردموکراتیک، برعکس احزاب ساخته دولت‌اند. دولت‌های خودکامه احزاب دولتی می‌سازند که هم توجیه‌گر قدرت انحصاری خود باشد و هم مانع شکل‌گیری احزاب و رقابت انتخاباتی و گردش قدرت شوند؛ بطور مثال در زمان حکومت پهلوی که تمام قدرت سیاسی از بالا کنترل می‌شد، تشکیل احزاب آزاد نیز ممکن نبود. رژیم برای توجیه خود احزابی مانند حزب "ایران نوین" و حزب "رستاخیز" را ساخت، تا نهادی در حمایت از قدرت خود بسازد و از تشکیل احزاب آزاد جلوگیری کرد. امروز نیز احزاب دولت‌ساخته، اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های مدنی به‌همین منظور به‌وجود آمده‌اند. در واقع گردانندگان این‌گونه احزاب و سازمان‌ها، حقوق بگیر دولت وقت هستند، نه تشکیل‌دهندگان دولت یا رقبای سیاسی آن.

### اصل ناتوانی آموخته‌شده

در روان‌شناسی، اصلی است به نام "تاتوانی آموخته شده" که براساس آن، افراد به‌دلیل شکست‌ها و ناکامی‌های پی‌درپی، خود را در انجام کار یا کسب هدفی ناتوان می‌یابند، پس پی‌گیری آن‌را رها می‌کنند. شکست‌های پی‌درپی با پرداخت هزینه‌های گزاف برای تشکل حزبی

از یک‌سو و آموزش نادرست درباره تشکل‌های حزبی، سبب می‌شود که افراد، روحیه و امید خود را از دست بدهند و خود را ناتوان بیابند و در نتیجه تسلیم وضعیت حاکم شوند. این سیاستی است که قدرت‌های خودکامه نیز دنبال می‌کند تا روحیه مثبت برای تشکیل حزب و امکان تغییر وضعیت سیاسی را از بین ببرند. بنانهادن حزب در کشورهایی چون ایران، مانند کاشت نونهالی در زمینی سنگلاخ است که به آبیاری و مراقبت دائمی و ویژه نیاز دارد، تا ریشه بگیرد و تنه آن مقاوم شود.

### سخن پایانی و نتیجه‌گیری

تا زمانی که دولت اقتصاد را در مهار خود دارد، قدرت سیاسی نیز در انحصار آن باقی می‌ماند. برای خلاصی از قدرت انحصاری دولت، تقسیم قدرت در حوزه اقتصادی یک ضرورت است. همان‌گونه که کشورهای سوسیالیستی به دنبال انحصار منابع اقتصادی (اقتصاد دولتی)، قدرت سیاسی را نیز در انحصار خود داشتند، حزب نیز انحصاری و به ابزار سلطه گروه حاکم بدل می‌گردید که بطور رسمی و علنی حزب برابر با دولت، و دولت برابر با حزب بود. نمونه کشورهای سوسیالیستی نشان داده است که رابطه حزب و اقتصاد و سیاست یک رابطه مستقیم است؛ یعنی زمانی که اقتصاد در انحصار دولت در آمد، در پی آن سیاست و حزب نیز انحصاری می‌شود. یا برعکس زمانی که سیاست انحصاری شد، حزب و اقتصاد نیز انحصاری و دولتی می‌شود. در چنین شرایطی دموکراسی، حقوق بشر و حقوق برابر شهروندی نیز از بین می‌رود و حتی امنیت زندگی مردم در خطر قرار می‌گیرد. بنابراین، گسترش فلسفه، سیاست و اقتصاد لیبرالی، ضرورت ساختار اجتماعی پیدایش حزب، ساختار فرهنگی رقابت و همکاری میان مردم و تسامح دولتی، رمز ماندگاری احزاب است. و از سوی دیگر، مانع اصلی تشکیل و ماندگاری احزاب، نظام‌های



خودکامه‌اند.

زمانی که نظام اجازه فعالیت حزبی نمی‌دهد، نیروهای سیاسی معمولاً به سراغ تأثیرگذاری مستقیم روی افکار عمومی می‌روند و اگر آن‌هم پاسخ نداد، گروه‌های سیاسی ممکن است در برابر خشونت دولتی، به خشونت متقابل متوسل شوند. به دلیل ممانعت دولت در تشکیل حزب در ایران و دسترسی وسیع و غیرقابل کنترل وسایل ارتباطات دیجیتال، گرایش به تأثیرگذاری همگانی، به جای تأثیرگذاری حزبی، بالا رفته است. بویژه آنکه در شرایط کنونی که کلیه پدیده‌ها جهانی شده است، دگرگونی‌های سیاسی داخلی ایران نیز تابعی از سیاست‌های جهانی است.

احزاب معمولاً ایدئولوژی، فرهنگ و منافع مشترک بخشی از جامعه را در برابر بخش دیگر نمایندگی می‌کنند. یک حزب نمی‌تواند نماینده منافع تمام شهروندان باشد. برای ایجاد و ماندگاری حزب باید روی این عوامل تکیه کرد.

حزب معلق در هوا، حزبی که بخواهد منافع همگان را نمایندگی کند، حزب نیست، بلکه تشکیلاتی پوپولیستی و بی پایه و ستون است که تنها در شرایط ویژه‌ای می‌تواند کارکرد داشته باشد، نه همیشه

احزاب برای کسب قدرت ممکن است اقدام به ایجاد ائتلاف حزبی کنند، نه ادغام حزبی. ائتلاف حزبی به صورت موقتی و با اهدافی کوتاه مدت حول اتحاد عمل شکل می‌گیرد. حزب نتیجه اتحاد نظر و منافع درازمدت گروهی از شهروندان، علیه منافع شهروندان دیگر است. شهروندان یک جامعه مجبورند یکدیگر را تحمل کنند و منافع یکدیگر را رعایت نمایند ولی مجبور نیستند با کسانی که اختلاف منافع و اختلاف نظر عمیق دارند، در درون تشکیلات حزبی مشترکی فعالیت کنند.

احزاب کنونی در ایران، یا احزاب دولت ساخته‌اند یا گرد هم آیی گروه‌های مختلف المنافع که نمی‌توانند معیارهای حزبی را رعایت کنند.

حزب نامیدن این دو گروه خطاست. تا اوضاع سیاسی آفتابی و برفوق مراد آن‌هاست در کنار هم باقی می‌مانند و زمانی که هوای سیاست ابری شد و اوضاع رو به وخامت گذاشت، گروهی پراکنده شده و گروهی دیگر علیه هم جبهه‌سازی می‌کنند و دسته‌دسته می‌شوند. برای تشکیل و ماندگاری حزب، گذشته از شرایط عینی و ذهنی آن، درک اصول حزبی نیز ضروری است.

\* استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ایالتی کالیفرنیا

### پی‌نوشت:

۱. دوازه دولت و حکومت در زبان فارسی به نادرست به کار برده می‌شود. حکومت به معنای بخش اجرایی نهاد قدرت است و دولت به معنای تمامیت سه قوه اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی است. در ایران محمود احمدی‌نژاد رییس حکومت است، نه دولت. من در این نوشته قصد اصلاح این اشتباه مصطلح را ندارم و آن را به همان تعبیر رایج به کار گرفته‌ام. این نکته را سال‌ها قبل دکتر محمد برقی در مقاله‌ای توضیح داده است.

<p><b>Hair Removal of Houston</b> 713/526-0802 2 Locations-Houston &amp; Katy</p>	<p><b>HAIR REMOVAL</b></p>	<p><b>Hair Removal of Katy</b> 281/395-6637 2 Locations-Houston &amp; Katy</p>
<p><b>خدمات ما</b> لیزر الکترولیز بنداندازی - اپیلاسیون از بین بردن لک و پیس ماساژ صورت لایه برداری پوست ماساژ درمانی اصلاح موی سر</p> <p>9652 Old Katy I-10 @ Bunker Hill CTR Houston, TX 77055</p>	 <p>27 Years in Hair Removal Business Owner Operated</p>	<p><b>SERVICES INCLUDE</b> Laser Electrolysis Threading/ Waxing Photo Rejuvenation Facials Microdermabrasion Massage Therapy Full Hair Salon</p> <p>1548 A. South Mason Rd. Katy, TX 77450</p>